

تصنیف چیست؟

از حسینعلی ملاح

ترانه

لفظ ترانه در فرهنگها به وجوه مختلف معنای یافته است: «برهان قاطع» مینویسد: «ترانه به اصطلاح اهل نغمه، تصنیفی است که سه گوشه داشته باشد هر کدام بطرزی، یکی: بیتی - و دیگری: مدح - و یکی دیگر: تلاوتلا». مجمع الفرس سروری در برابر لفظ ترانه معنای «دو بیتی و سرود» را ذکر کرده است - فرهنگ کاتوزیان نیز «دو بیتی و رباعی و نغمه و خوانندگی» را معنای ترانه دانسته است - غیاب اللغات ترانه را «سرود و نغمه و نوعی سرود» دانسته است - سراج اللغات، ترانه را «رباعی گفته» و در برابر ترانه خزانگی نوشته است «مراد ترانه های عمده و ترانه هایی است که پادشاه یا امیری تصنیف کرده باشند» - «کریستنسن» مینویسد: «رباعی وزن شعری کاملاً ایرانی است و بعقیده «هارتمان» رباعی ترانه نامیده میشود و اغلب به آواز میخوانند». «ملك الشعراى بهار مینویسد: «... ترانه یا ترنگ»

۱ - همچنین استاد بهار در مقدمه بر «هفتصد ترانه» راجع به لفظ ترانگ

ترانگه رنگ شباهت به تصنیف داشته است و گفتن و نواختن آن عام، و شنیدن آن خاص طبقات دوم و سوم بوده است. « مولوی گوید :

دیدم نگار خود را میگشت گرد خانه برداشته ربابی میزد یکی ترانه بازخه ای چو آتش، میزد ترانه ای خوش مست و خراب و دلکش، از بادۀ شبانه خیام گوید :

هنگام صبح، ای صنم فرخ یی بر ساز ترانه ای و پیش آور می
کافکنده خاک صدمه از ان جم و کی این آمدن تیرمه و ، رفتن دی

بنابر شواهد فوق ، ترانه نوعی تصنیف بسوده که قبل از اسلام با ایاتی موسوم به «فهلویات»^۱ همراه بوده است و بعد از اسلام نیز با رباعی (موزون و مقفی) خوانده میشده است .

انتخاب این نوع اشعار (مخصوصاً دو بیتی) برای ترانه از آن جهت است که : اولاً تناسب دارد با وزن و حالت آن که سبک است - ثانیاً : از مختصات این

مینویسد : «ترانگه که بعدها ترانه و امروز ترانگه و ترنک و رنک میگویند صرف نظر از وجه تسمیه ای که «شمس قیس» و صاحبان فرهنگ برای آن گفته اند چنین پیدا است که در درجه مادون قسطنطین نامبرده (سرود و چامه) قرار داشته و خاص همگان و متعلق به عموم بوده است و از دو تا چند بیت تجاوز نمی کرده و در واقع شبیه به تصنیف های قدیم بوده است و شاید قافیه بار اول در این بخش از شعر راه یافته و نیز شاید همین قسم شعر با موسیقی خاص خود به اعراب آموخته شده و پایه شعرهای ساده قدیم عربی قرار گرفته است »

۱ - استاد بهار گوید : «عقیده ما نام علمی این اشعار به لفظ جمع «فهلویات» و به لفظ مفرد فهلوی و نام ملی آنها (دو بیت یا دو بیتی) یا (دو بیتو یا چهار بیتو) است و ظاهراً اعراب که رباعیات ما را (دو بیت) مینامیده اند به تقلید مردم ایران بوده و آن جماعت میان اوزان رباعی و دو بیت (فهلویات) تفاوتی ننهاده یا یکی را به آن دیگر اشتباه کرده اند» - «باربد موسیقی دان» دوره ساسانی شاعر بوده و اشعاری که می ساخته با آهنگ نغماتی خود درست می کرده است . اشعاری که بنام فهلویات از دورهای قدیم نام برده شده، همان ایاتی بوده که آهنگ موسیقی داشته است . « (بنابر این عقیده، آثار باربد محدود به خسروانیات نبوده بلکه آثاری در زمینه ترانه داشته است که فهلویات می گفته اند .

اشعار آنستکه «همه آنها از حیث لفظ و معنا دارای کمال سادگی است و تشبیه‌های نادر و کنایه و ایهام و جناس و سایر صنایع لفظی و تکلفات معنوی و ترکیب‌های مأخوذ از زبان عربی در آنها دیده نمی‌شود.» - ثالثاً: چون به نیت مجالس انس و سرور یا احتمالاً برای ادای مقصود (بوجهی مختصر) بکار میرفته جملات موسیقی آن کوتاه و کلام آنها نیز فشرده و موجز بوده است.

بی‌شک این نوع تصنیف نیز دارای فرمهای عشقی و بزمی بوده است ولی چون در تحت عنوان ترانه‌های عامیانه راجع باین تقسیمات سخن خواهیم گفت ادای مطلب را بיעد موکول می‌سازیم ...

اکنون یکی از قدیمیترین ترانه‌ها را که مربوط به بعد از اسلام و به «حراره»^۱ احمد عطاش معروف است بر طبق قول «راوندی» شاهد می‌آوریم: «راوندی در شرح حال احمد عطاش (۵۰۸ هجری) و اسیر شدنش چنین مینویسد: احمد عطاش را بزر آورده و دست بسته بر اشری نشانده و در اصفهان بردند و به خزی و نکال رسید ... و افزون از صد هزار مرد و زن و کودک بیرون آمده بودند و به انواع نثار از خاشاک و سرگین و بشکل و خاکستر و مبخشان حراره کنان در پیش، با طبل و دهل میگفتند:

حراره:

عطاش عالی جان من عطاش عالی

میان سیر هالی ترا، به دزچه کارو^۲

در کتابها مطلبی زائد بر این ابیات درباره این ترانه نخواهیم یافت... مرا اعتقاد بر این است که این ترانه و زنی خوشحال داشته و بگمانی نزدیک به یقین در یکی از مایه‌های کاملاً ایرانی ساخته شده و ساختمان آنها از نظر فرم، بعدی سهل و ساده بوده است که زن و مرد و کودک میتوانند بزودی آنرا فرا گرفته و بخوانند.

من، کوشش میکنم بطرق مختلف و دلایل متعدد نوای این ترانه را

۱ - ترانه را به تازی حراره گویند.

۲ - یعنی ای عطاش عزیز و عالی‌جاه، ای کسیکه سرت خالی از مغز است، ترا به دز و قلعه چه کار؟ استاد بهار اعتقاد دارد: «این حراره با ترانه دوشعراست بوزن سیزده‌هجائی و از جنس ترنک یا ترنکه است.»

بیابم (تاچه قبول افتد و چه در نظر آید)

I - کلام تصنیف : عطاش عالی جان من ، عطاش عالی

میان سر هالی سرا ، به دزچه کارو؟

II - برسم افاعیل مفاعلن مفاعلن ، مفاعلاتن

مفاعلن مفعلن ، مفاعلاتن

III - برسم تقطیع تن-تن-تن-تن-تن ، تن-تن تن

تن-تن-تن-تن-تن ، تن تن تن

IV - مطابق اصطلاح عروض قدیم

۷-۷۵ - ۷۵ ، ۷۵-۷۵-۷۵-۷۵

۷-۷۵ - ۷۵ ، ۷۵-۷۵-۷۵-۷۵

V - برسم اعداد ۳-۳۲ - ۳۲ ، ۳۲-۳۲-۳۲-۳۲

۳-۳۲ - ۳۲ ، ۳۲-۳۲-۳۲-۳۲

VI - بشیوه خط بین المللی موسیقی ← (از چپ بر است)



VII - نوای ترانه یزعم اینجانب :

پروفسور گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

Modesto

A-TA-CE-A - LI JA-NE NAN A-TA-CE A LI MIYAN SARR
HA-LI TORA BE DOZ CE KA -- NO

نکاتی که مراد در ساختن و برگزیدن این نغمه به عنوان اصل تقریبی

موسیقی ترانه، هدایت کرد اجمالا چنین است :

الف - : چون ایات ترانه هجو آمیز است بالطبع وزن نوای می باید

چنان باشد که بتواند به نیکوئی ادای مقصود و منظور را بنماید، یعنی لازم بود

وزنی انتخاب شود که حالت رنگ داشته باشد .
ب - : ملحوظ داشتن سهولت اجرا، حرکات نو تهارا حتی الامکان نزدیک
یکدیگر کرده است .

ج - : برای اینکه کارا کتر هجا و مسخرگی بخوبی نشان داده شود
لازم است خواننده حرکت قطعه و آکسان هارا مراعات کند و خود شخصاً بوجهی
که ضروری است حالت مزاح را برساند .

د - : مصداق انتخاب مایه ای که برگزیده ایم، ذیل عنوان ترانه های
عامیانه خواهید یافت ، فقط در اینجا اشاره می کنیم که : سه گاه یکی از
اصیل ترین مایه های ایرانی است که هم نشانه اندوه اعصار در آنست و هم به
اقتضای زمان میتواند واجد حالی فرحناک باشد .

(بطور کلی شاید بتوان بدین شیوه، یعنی با در نظر گرفتن شأن سرودن
ابیات و یافتن وزن تقریبی آنها به ثبت نعمات و آهنگ های دویتی ها و رباعی ها
که بنیاد ترانه های ملی ما را تشکیل میدهند تا حدودی توفیق یافت ... من،
برای نخستین بار راهی نو نشان دادم ، آرزو دارم پژوهندگان و محققان،
بویژه هنرمندان ذی علاقه در این باره جفا تعمق کنند و نیکو بیندیشند و چنانچه
لغزشی ملاحظه میفرمایند مرا آگاه نمایند .)



ترانه های عامیانه

جایز نیست در این زمینه به اجمال بپردازیم، زیرا یگانه مبحثی که در
این مقال شایسته است کتاب ویژه ای بنامش انتشار یابد و در آن کتاب به ارزش
وجودی آن بتفصیل سخن گفته شود و نشانه ها و نمونه هایی از آن ارائه گردد
همین ترانه های عامیانه است. ^{مطالعات} ^{کتابخانه} ^{علوم} ^{انسانی} ^{مطالعات} ^{انسانی}
دلیل این حرمت فراوان، آنستکه : این ترانه ها منشاء و مصدر تراوش های
هنری ملتهاست، هیچ ملت، یا قبیله ای در جهان نخواهد یافت که از این تراوش -
های ابتدائی بی بهره باشد - « بی گمان نخستین تراوش های بشر همین ترانه های
عامیانه بوده است » - در جهان پهناور مسکنی نخواهد یافت که

۱ - مجله موسیقی شماره ۶ سال ۱۳۱۸ - (صادر هدایت در چند شماره از مجله
مذکور راجع به ترانه های عامیانه مطالبی نوشته است که مطالعه آن جهت علاقمندان
جدا ضروری است .)

این هنر ابتدائی یا بطور کلی این «دانش عوام» خود را بوجهی مؤثر نشان نداده باشد ... این ترانه‌ها کاملاً بانیاز هنری انسانها تطبیق میکنند... از روی همین مظاهر هنر ابتدائی و ملی است که میتوان کارا کتر، باخصیصه‌های ملتی راشناخت... از لابلای همین تاریخ مصوت است که غمها و شادیاها، ناکامیها و پیروزیها و بیشتر تظاهرات زندگی ملتها خوانده میشود ... خلاصه: این ترانه‌ها بقتضای عهد و چگونگی زندگی گمانی اقوام در تغییر بوده است و نمیتوان تمام آنها را بریک منوال و بیک نسق رده بندی کرد، لیکن نکته‌ای که پیش از هر چیز بچشم میخورد اندوهی است که در لابلای اغلب این نواها (بویژه ترانه‌های مربوط ببعداز تسلط اعراب بر ایران) نهفته است ... حتی در ترانه‌ای که خاص مجالس عروسی است غمی غنوده می بینیم^۱ ... گزیری نیست جز اینکه بگوئیم این «تاریخ مصوت» خود از هر کس بهتر بمصداق این غم پاسخ میگوید: هر زمان که ملت، پیروزیهای بدست آورده است ترانه‌های این سرور باطنی را گواهی داده‌اند و هر گاه که در زیر یوغ بی عدالتی‌ها و عدم مساوات رنجهایی تحمل کرده است باز هم ترانه‌هایش که حکم سنگ‌سبوری را داشته‌اند از لابلای زیر و بم نغمات خود ناله‌ها و شکوه‌ها و عقده‌های او را نزد صاحب‌دلان و ارباب نظر گشوده‌اند...

بنابراین اگر بخواهیم بر اصالت و منشأ و تاریخ ایجاد تمام ترانه‌های عامیانه موجود، یکجا و بر روی هم و بطور کلی حکم قطعی صادر کنیم عملی ناصواب و نادرست انجام داده‌ایم، بنظر من، می‌باید ابتدا بینیم ترانه‌های عامیانه چیست و علائم مشخصه آن کدامند؟

۱ - سازنده ترانه‌های عامیانه مشخص نیست و هویت او نیز بر ما مجهول است.

۲ - تاریخ تصنیف ترانه و محل پیدایش آن بتحقیق معلوم نیست.

۳ - کلام ترانه عامیانه ساده و بزبان بومی است.

۱ - ترانه «واسونک» (ص ۵۲، کتاب آهنکهای محلی مناطق جنوب) که با شعر آغاز میشود و به ترانه مبارک‌باد معروف است شاهد معتبری است: یک‌حمومی سیت بسازم جل‌ستون چل پنجره - شیر داماد توش نشینه باطلسم و سلسله.

۴ - مضمون اشعار و شیوه‌آدای مقصود می‌تواند نشانه‌بارز این ترانه‌ها باشد .

۵ - موسیقی این ترانه‌ها عموماً ساده و سهل‌الاجرا می‌باشد، و کاملاً برکنار از حصار قواعد است... هر گاه یکی از این ترانه‌ها با قواعد علمی تطبیق کند باید گفت: این قاعده است که با ترانه مطابق آمده نه اینکه ترانه بدان قاعده پرداخته شده است .

بر بنیاد اصول فوق (شاید اصل‌های دیگری نیز باشد) خواهیم توانست به تفکیک ترانه‌های معمول از اصیل توفیق پیدا کنیم (فعلاً مرا در این زمینه وظیفه‌ای نیست؛ آرزو دارم ضمن رساله‌ای جداگانه بتوانم این خدمت‌گرا نبها را انجام دهم .)

در پایان این مقال برای هر يك از انواع ترانه‌های عامیانه از قبیل ترانه‌های عشقی - ترانه‌های پایکوبی - لالائی و متل - نمونه‌ای می‌گذاریم و این توضیح را نیز می‌افزایم که: گواه ترانه‌های عشقی کلامی است که همراه نوای آنست... نشانه‌ ترانه‌های پایکوبی علاوه بر کلام موارد استعمال آن می‌باشد... لالائی و متل نیازی به نشانه‌هایی که من بدانها اشاره می‌کنم ندارند، مضمون گفتارشان خود بهترین معرف آن می‌باشد .

دروس - تابستان ۱۳۳۶

ترانه عشقی :

شوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

RHYDI NA BI- NA A RITHAZA ROH BI NA ARDU SON DE RI ARI CAS NI
LOH TAN HA

هی بی‌نا اری نازارم بی‌نا ار دوستم دیری اری شب نیلم تنها
ترجمه: ای بی‌نا بی‌نا آزارم مده بی‌نا اگر دوستم داری شب تنه‌ایم مگذار

۱ - چون نوای ترانه‌های عامیانه مضبوط نیست فعلاً یگانه هدف و منظور پژوهنده، اشعار ترانه‌ها می‌باشد، یعنی هادی او در انتخاب فعلاً کلام این ترانه‌ها است .

۲- ترانه پایکوبی :



ای کُنِجِ زردم کُنِجِ زرد زد داخت هر دم کُنِجِ زرد
 مالت ایرمانم کُنِجِ زرد کیست تکانم کُنِجِ زرد

۳- لالائی



LA LA I GU - YA HAT KA - BET - BE GI RE LALA - I GU -



YAHAT DAR DAT NAZI RE

لالائی کویت خوابت بگیره لالائی کویت دودت بگیره

(ترانه فوق از صفحات ۲۶ و ۳۸ و ۵۱ کتاب آهنگهای محلی مناطق جنوب ایران اقتباس شده است.)



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پرتال جامع علوم انسانی